

## قدر خدا را نشناختیم (قسمت اول)

بسم الله الرحمن الرحيم هر سپاس و ستایش، مخصوص ذات اقدس الهی، آن کمال لایتناهی است؛ از تمامی نقائص بری، پاک و منزّه از هر کاستی است. خرد ناب از درک کنه معرفتش عاجز و زبان ها از شکر نِعَمش قاصر؛ عقل به علم اضطراریش قانع و قلب به حبّ روی زیبایش شاهد؛ و همه [...]

### بسم الله الرحمن الرحيم

هر سپاس و ستایش، مخصوص ذات اقدس الهی، آن کمال لایتناهی است؛ از تمامی نقائص بری، پاک و منزّه از هر کاستی است. خرد ناب از درک کنه معرفتش عاجز و زبان ها از شکر نِعَمش قاصر؛ عقل به علم اضطراریش قانع و قلب به حبّ روی زیبایش شاهد؛ و همه رحمت ها بر تجلی کمالش در آیینه های مظاهرش یعنی اولیاء گرامش، حضرت محمد بن عبدالله و اهل بیت طاهرینش باد.

حضرت حق از توصیف بندگان منزّه است مگر آن ها را که ذات اقدسش به نور خودش پاکشان گردانیده است<sup>۱</sup>.

بندگان آنگاه به کمال لایق و سعادت شامخ می رسند که در صراط مستقیم حق نسبت به جمالش تولّی و از مظاهر قهرش تبرّی جویند و از افراط و تفریط در این دو بپرهیزند.

جناب آقای سید صادق شیرازی می فرمایند: «می گویند ما نباید سبّ بکنیم! کجای قرآن گفته ما نباید سبّ بکنیم؟ کجا به نحو مطلق گفته؟ این تلبیس ابلیس چه جوری دیگه؟ توی خود قرآن سبّ نیست؟! «عتلّ بعد ذلک زنیّم» این قرآن یا نه؟! سبّ یا نه؟! ...»

اما آنچه ما در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت آموختیم عبارت است از این که اولیاء الهی مظهر و آیه اعظم حضرت حق اند و در نهایت ادب و مکارم اخلاق اند؛ خصوصاً اسوه و مقتدای عالم بشریت، حضرت رسول ختمی مرتبت، که خداوند -عزّ و جلّ- ایشان را برای اتمام مکارم اخلاق تا قیامت در میان بشریت، مبعوث نمود؛ این «نور<sup>۲</sup>» در میان مشرکان آلوده به انواع رذائل، بیش از چهل سال چگونه می زیست؟ آیا به مردم دشنام می داد؟ یا با اخلاق کریمه اش آلودگان را از تاریکی جهالت به سوی نور معرفت حق، نجات می داد؟ شیوه و سبک سلوک کریمانه ایشان با مشرکان مکه و مخالفان و حتی معاندان تا چه رسد به اصحاب و یارانشان، چشم هر خردمندی را خیره کرده است.

وجود مقدسش، معجزه نبوت و نوری در تاریکی است اما برای آن کس که طالب هدایت باشد.

حضرت حق عزیز او را ادب نمود و چون ادبش به اکمل وجه رسید، فرمود: «انک لعلی خلق عظیم<sup>۳</sup>».

این شخصیت عظیم الشان، صریح و روشن از «دشنام» منع فرمودند؛ ایشان نه تنها از دشنام دادن به کوه ها، ساعات، ایام<sup>۴</sup> و روزگار منع نمودند<sup>۵</sup> بلکه خصوصاً فرمودند: مردم را دشنام ندهید که سبب دشمنی می گردد<sup>۶</sup> و نیک همه می دانیم که دشمنی افکندن میان مردم خواست شیاطین است<sup>۷</sup>. ولی آنچه از همه در این جا مهم تر می نماید، این کلام ایشان است که فرمودند:

«لا تسبوا الشیطان و تعوذہ باللہ من شرّہ»<sup>۸</sup>

آن مظهر ادب الهی که ما را حتی از دشنام و سبّ به ابلیس منع می کند، یک تجلی و پرتوی است از ذات بی حد حق متعال. خداوندی که نور مطلق است چگونه امکان دارد در کلام مقدسش به کسی دشنام دهد؟! سبحان الله عما یصفون

آیا این ظلم به ساحت ربوبی نیست؟ چگونه بشر با عقل ناقصش به خود اجازه می دهد چنین گمانی به حق برد؟!

«ما قدروا اللّٰه حقّ قدره إنّ اللّٰه لقویّ عزیز»<sup>۹</sup>

باید عزیزان را توجه دهم که منشاء دشنام چیست، صاحب کتاب شریف جامع السعادات، مولی محمد مهدی نراقی می فرماید: «الفحش و السبّ و بذاءة اللسان فلا ریب فی کونه صادراً عن خباثة النفس»<sup>۱۰</sup> «بنابراین بدیهی است که صدور دشنام از نفس پاک و طیّب مجال عقلی است زیرا کسی که حیات طیبه یافته از خباثت نفس رسته؛ اما از آن جا که شاید برخی توهم کنند که

در قرآن کریم، سبّ وجود دارد یا برخی بخواهند اعمال شنیع خود را به وسیله این گونه شبهات توجیه نمایند، مطالبی را عرض می‌نمایم، گرچه این حقیقت برای علمای اسلام اظهر من الشمس است:

**الف) امر به معروف:** قرآن کریم به مؤمنان فرمان داده است که درست و سنجیده و محکم سخن بگویند: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً<sup>۱۱</sup> به خصوص با پدر و مادر محترمانه و کریمانه سخن بگویند: و قل لهما قولاً کریماً<sup>۱۲</sup> به فقرایی که نمی‌توانید کمک مالی کنید، سهل و آسان سخن بگویند: فقل لهم قولاً میسوراً<sup>۱۳</sup> حتی با فرعون در مقام تبلیغ دین به نرمی و ملایم سخن بگویند: فقولا له قولاً لیناً<sup>۱۴</sup> با یتیمان شایسته سخن بگویند: قولوا لهم قولاً معروفاً<sup>۱۵</sup> و به طور کلی با همه مردم به نیکی سخن بگویند: و قولوا للناس حسناً<sup>۱۶</sup> و به نیکی با مردم سخن گفتن از میثاق های الهی است که خداوند با بنی اسرائیل بسته و در اسلام هرگز نسخ نشده است بلکه با آیات مذکور بر آن تأکید گردیده است. بنابراین وظیفه مؤمنان است که سنجیده و درست، محترمانه، آسان، نرم و شایسته و به نیکی با مردم سخن بگویند.

**نهی از منکر:** ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم ... ترجمه: و معبودانی را که [مشرکان] به جای خدا می‌خوانند، دشنام ندهید که از سر دشمنی و نادانی، خداوند را دشنام دهند...<sup>۱۷</sup>

**اولاً** - باید توجه داشت که مشرکان زمان نزول قرآن، خداوند متعال را خالق آسمان و زمین می دانستند<sup>۱۸</sup> همچنین اولیاء خود را به سبب تقرب به او -عزّ و جلّ- پرستش و عبادت می کردند<sup>۱۹</sup> حال این سوال مطرح است، چگونه امکان دارد که مردم، الله تبارک و تعالی را سبّ کنند و دشنام دهند؟! در پاسخ می توان دو جواب را بیان کرد:

۱- معنای دشنام و سبّ به خداوند این است که علوّ شأن او را -آن چنان که شأن اوست- رعایت نخواهند کرد.

۲- خداوند متعال را مستقیماً دشنام نمی دهند زیرا به او ایمان دارند بلکه غیر مستقیم و به سبب دشنام به ولی خداوند، دشنام می دهند.

مولی محسن فیض کاشانی در تفسیر خود به نقل از کافی شریف از امام جعفر صادق -علیه السلام- آورده است: «و ایاکم و سبّ اعداء الله حیث یسمعونکم فیسبّوا الله عدواً بغیر علم»<sup>۲۰</sup> یعنی از دشنام دادن به دشمنان خداوند پرهیزید از این جهت که آن ها دشنام شما را می شنوند و از روی جهالت به خداوند [به واسطه ولیش] دشنام می دهند. همچنین آورده است که از حضرت -علیه السلام- در باره این آیه (لا تسبّوا ...) سؤال شد و ایشان در پاسخ فرمودند: آیا کسی را دیده اید که به خداوند دشنام دهد؟ در جواب عرض شد: نه خیر، پس سؤال شد [تفسیر و معنای آیه] چگونه است؟ حضرت فرمودند: اگر معبودشان (اولیائشان) را دشنام دهید آن ها هم ولی

الله را دشنام می دهند و از آن جا که هر کس ولی خدا را دشنام دهد، حق تعالی را دشنام داده است پس در حقیقت به خداوند دشنام داده اند.<sup>۲۱</sup>

**ثانیاً** - باید توجه داشت «بیان حقیقت» غیر از دشنام است اما سخن حق و راست لزوماً در هر زمان و مکان نیاز به گفتنش نیست، بنابراین اگر به شخص بخیل یا ترسو گفته شود که تو بخیل یا ترسو هستی، این مصداق فحش و سبّ نیست؛ اما اگر ما می خواهیم از شخص بخیل برای کار خیر کمک دریافت کنیم و او را به کارهای عام المنفعه تشویق نماییم یا در نظر داریم شخص ترسو را به دفاع یا جهاد ترغیب کنیم، بیان عیب -اگرچه راست باشد- خلاف مصلحت است. از این جا روشن می شود که نسبت دادن افراد به مادرشان، ناسزا و دشنام نیست و چه بسا تعریف هم باشد، بستگی به مقام و منزلت مادر دارد، پس اگر به حضرت عیسی -علیه السلام- گفته شد، یا بن مریم، تمجید است و اگر به عبید الله بگویند، یا بن مرجانه، تقییح است.

**ثالثاً** - در قرآن، در برخی از مواضع صفات زشت دشمنان خداوند و حزب شیطان بیان شده است و در شأن نزول این گونه آیات، مصداق هایی هم گفته شده اما این امور مجوز دشنام نیست زیرا همان طور که عرض کردیم بالاترین دشمن حق در قرآن شیطان و حزب او می باشد و صفات او و طرفدارانش از رذائل مختلف، مفصل بیان شده و در عین حال پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله- از دشنام به او و مردم صریحاً نهی فرموده اند.

**رابعاً** - استدلال به آیه «عتل بعد ذلک زنیم<sup>۲۲</sup>» برای جواز سبّ، محال عقلی است زیرا مستلزم تناقض ذاتی می باشد.

دقت فرمایید: هنگامی که فرمانده یا پدری به فرزندش -درحالی که واجب الطاعه است- امر کند و بگوید: «از هر فحاش حرام زاده اطاعت نکن» با توجه به قاعده عقلی خود شمولی، این کلام منجر به تناقض می گردد چرا که اگر خود گوینده با بکار بردن کلمه حرام زاده قصدش فحاشی و دشنام باشد، باید از خود این فرمانده یا پدر اطاعت نکرد، در صورتی که باید از او به حکم اولی اطاعت کند. (تناقض ذاتی و نوعی پارادوکس منطقی) پس استدلال به این آیه برای جواز سبّ، باطل است زیرا اگر به تفسیر این آیه از حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه و آله- توجه کنیم که فرمودند: «فی قوله تعالی: عتل بعد ذلک زنیم، هو الفاحش الئیم<sup>۲۳</sup>» معنای آیه چنین می شود که اطاعت نکن از هر ... دشنام دهنده که بی اصل و نسب است. اگر زنیم در این جا سبّ باشد این تناقض پیش خواهد آمد؛ اما باید توجه داشت همان طور که عرض شد این صفات (عتل، زنیم و ...) توضیح صفات بد کارانی است که نباید از آنان اطاعت کرد، بعلاوه خداوند متعال می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتاً عند الله إن تقولوا ما لاتفعلون<sup>۲۴</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که عمل نمی کنید؟ نزد خداوند سخت مبغوض است که چیزی بگوئید که عمل نمی کنید» خداوند متعال از فحاش

متنفر است<sup>۲۵</sup> و کریم هرگز فحش نمی دهد چگونه امکان دارد کریم مطلق فحش گوید؟<sup>۲۶</sup>! معاذ الله من الجاهلین الظالمین

**(ب) لعن:** در زبان فارسی، لعن به معنای نفرین کردن و دشنام دادن است مثلاً اگر کسی بگوید، بر پدر و مادرت لعنت، اهانت و دشنام بزرگی محسوب می گردد اما در زبان عربی مطلب به نحو دیگری است، زیرا دعا و درخواست از درگاه حق متعال به دو شکل انجام می پذیرد: ۱- تقاضای رحمت، لطف و نعمت از درگاه ایزد منان که به صورت دعا و صلوات و سلام، به کار می رود. ۲- طلب دور کردن از رحمت و لطف خداوند قادر قهار، که به این نوع دعا «لعن» می گویند.

قرآن مجید، کفار و ظالمان و ... را به صراحت لعن فرموده است پس تبری از کفار و ظالمین و ... وظیفه قطعی هر مؤمنی است یعنی از خداوند منتقم شدید العقاب، دور کردن از رحمت و لطف و مجازات و عقوبت ستمگران را طلب نمودن؛ ولی تبری هم باید بدون افراط و تفریط های جاهلیت باشد به نحوی که سبب دشمنی و کینه میان مردم و مسلمانان نشود و جان و حیثیت مؤمنان را به خطر نیندازد و راه را برای همان ظالمان و کافران باز نکند؛ زیرا دشمنی در میان مردم فقط خواست شیطان های پیدا (انسان) و نا پیدا (جن) است. *إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ*<sup>۲۷</sup>.

حضرت حق تمام بشریت را به همکاری در تمام خوبی ها و تقوای الهی دعوت می کند و از همکاری و تلاش برای گناه و دشمنی نهی می فرماید:



«تعاونوا على البرّ و التقوى و لا تعاونوا على الاثم و العدوان»<sup>۲۸</sup> همکاری برای نیکی و تقوا و دوری از گناه و دشمنی باید هدف و وظیفه همه مسلمانان و آزادگان جهان و هر آن که بویی از انسانیت برده است، باشد.

حفظ وحدت و آرامش وظیفه ضروری برای مؤمنان شمرده شد، یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون. و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا<sup>۲۹</sup>. حفظ وحدت و آرامش سبب می شود که بندگان خداوند متعال بتوانند با بحث های عالمانه، به دور از تعصب و تقلید و فحاشی و دشنام و تکفیر یکدیگر حقایق و معارف را کشف کنند، فبشرّ عباد الذین يستمعون القول فیتبعون أحسنه<sup>۳۰</sup>.

اگر پیام اسلام را محقق کنیم و دست از دشنام گویی های نسنجیده و خلاف دستور پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله- برداریم، حقیقت و زیبایی سخنان اهل بیت -علیهم السلام- برای جهانیان آشکار می شود و آن کس که برهان ندارد رسوا خواهد شد؛ و در غیر این صورت فضا برای عالم نماها باز شده، با جنجال رسانه ای خود از آب گل آلود ماهی منافع نامشروع و شیطانی خود را صید می کنند.

این سیاست روشن استعمار پیر، انگلیس و آمریکا است که با تفرقه و ایجاد دشمنی بین ادیان و مذاهب، زبان ها و نژادها، اختلاف می اندازند تا حکومت کنند، بر خلاف قرآن کریم که ملاک را فقط تقوا می داند<sup>۳۱</sup> و پیرو برهان است<sup>۳۲</sup>

بنابراین لعن همان نفرینی است که ما باید از خداوند برای نابودی ظالمان و دولت های جور تقاضا کنیم و مصداق آن همین شعار مرگ بر آمریکا و ... که بیان تبری از ظالمان در عصر حاضر است، می باشد.

## ج) مَثَل های قرآن

یکی از روش های تفهیم و تبیین، ذکر نمونه های روشن می باشد؛ قرآن حکیم نیز برای بیان مطالب و معارف خویش از مَثَل استفاده کرده است، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيٰ أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا<sup>۳۳</sup>، خداوند از به کار گیری انواع مختلف مَثَل و نمونه برای بیان حقایق شرمی ندارد اگرچه کافران نسبت به فهم آن تجاهل کنند، واما الذین کفروا فيقولون ماذا اراد الله بهذا مثلاً<sup>۳۴</sup>، پس حضرت حق مطالبی را با امثال بیان می کند و این طلاب حقیقت اند که باید برای فهم آن تلاش نمایند، الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون<sup>۳۵</sup>، البته برخی از عوام الناس، کج فهم اند و در مثال مناقشه می کنند یا آن را توهین و دشنام می پندارند!

برای آشنایی به شکل خیلی خلاصه چند مورد را تذکر می دهیم:

### ۱- مَثَل همسر پیامبر بودن

ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط<sup>۳۶</sup>، خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند دو نمونه ذکر می کند؛ در حالی که تحت ولایت پیامبر خداوند بودند گمراهی را برگزیدند و این وابستگی به خاندان پیامبر موجب نجات و

تقرب در نزد خداوند نشد، پس نزدیک بودن و خویشاوندی با اشخاص دلیل ارزش نیست حتی اگر کسی همسر پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله- باشد. نتیجه آن است که حتی زن پیامبر از وسوسه شیطان و هوای نفس مبرا نیست و امکان دارد گمراه شود، ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون<sup>۳۷</sup> ، برعکس، نزدیک بودن به طاغوت، دلیل منحرف بودن افراد نمی باشد و هر انسانی می تواند به جریان حق بپیوندد و رستگار گردد.

نتیجه این دو مثل بیان ارزش تقوا است که می فرماید إِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ

## ۲- مَثَلِ حِمَارٍ

مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار حملوا اسفارا<sup>۳۸</sup>، مَثَلِ کسانی که به پیروی از تورات مکلف شدند سپس به دستورات آن عمل نکردند، مثل دراز گوشی است که کتاب هایی را حمل کند. این مَثَلِ برای دانشمندی است که از علم و نور هدایت الهی فقط به حفظ آیات و روایات بپردازد و از نور آن در رشد معنویش بهره نبرد پس مانند الاغی که کتاب حمل می کند، می باشد زیرا برای این حیوان بین حمل کتاب و سنگ، فرقی نیست و تأثیری در زندگی او ندارد؛ این چنین دانشمندی برایش بین علم و جهل فرقی نیست چون به همان زندگی حیوانیش ادامه می دهند و از حیات طیبه و معنویت و عشق به حق بهره نمی برد و در واقع مانند برخی از مردم جاهل، اعتقاد کسب میکند، سخن میگوید و عمل می نماید.

### ۳- مَثَل سَگ

... کَمَثَلِ الْکَلْبِ اِنْ یَحْمِلُ عَلَیْهِ یَلْهَثُ اَوْ تَتَرَکَهُ یَلْهَثُ<sup>۳۹</sup>، ترجمه کامل آیه: «و خبر آن کس (بلعم باعورا) را که آیات خویش را به او داده بودیم برایشان بخوان که از آن عاری گشت و شیطان در پی او افتاد، پس از گمراهان شد و اگر می خواستیم وی را با این آیات بالا می بردیم ولی او به دنیا دل بست و از هوای نفس خویش پیروی کرد، پس حکایت وی حکایت سگی است که اگر بر آن بتازی، زبان برآورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان برآورد این حکایت قومی است که آیات ما را تکذیب کردند پس این داستان را نقل کن که اندیشه کنند.»

این مثل برای بزرگان از عارفان صاحب کرامت است که نشان می دهد اگرچه انسان به مقامات بالای عبادت دست یابد، باید به خودش توجه نکند و بداند همه از اوست و اگر قلبش به غیر حق (دنیا) متمایل گردد عاقبت او بسیار از وضعیت عالم بی عمل بدتر می شود زیرا خداوند آن گروه را به حمار مثل زد و این گروه را به سگ، در حالی که الاغ نجس نیست و خوردن گوشتش هم حرام نمی باشد اما سگ نجس العین است و دهانش به هر جا که اصابت کند آن را آلوده می سازد .

بنابراین، بیان این امثال و کلمات به هیچ وجه دشنام و ناسزا به کسی نیست بلکه بیان حقایقی است که با تفکر درباره آن ها باید نکات و معارف را برای سعادت دنیا و آخرت بدست آورده و عمل نمود.

در پایان به این نکته هم باید اشاره کنم که برخی از الفاظ درباره عالم غیب می باشد و چون بر اساس حقیقت است، نشان از باطن عالم دارد مانند «خساً» (به معنای خساً البصر چشم سر افکنده می شود<sup>۴۰</sup>) به اهل جهنم می فرماید: «قال اخسئوا فیها و لا تکلموا، در آن [دوزخ] گم شوید و با من سخن نگویند» اشاره به این معنا است که دوزخیان به قدری پست و مطرود درگاه حق هستند که با آن ها با این الفاظ سخن گفته می شود و مقصود قرآن ناسزا به این افراد نمی باشد.

الحمد لله الذی هدانا لهذا و کنا لنهتدی لو لا أن هدنا الله

۲۲ شعبان ۱۴۳۵

حامد وفسی - مدرسه علمیه آیت الله ابروانی (ره)

## فهرست ارجاعات

- ۱- آیات ۱۵۹ و ۱۶۰ سوره صافات ۳۷
- ۲- آیه ۱۵ سوره مائده ۵
- ۳- میزان الحکمه - ری شهری - ج ۱ ص ۷۷ حدیث ۲۲۳ تا ۲۲۶
- ۴- همان ج ۴ حدیث ۸۲۱۸
- ۵- همان حدیث ۸۲۲۲
- ۶- همان حدیث ۸۲۲۳
- ۷- آیه ۹۱ سوره مائده ۵

- ۸- میزان الحکمه - ری شهری - ج ۲ حدیث ۸۲۲۰
- ۹- آیه ۷۴ سوره حج ۲۲
- ۱۰- جامع السعادات - محمد مهدی نراقی - ج ۱ ص ۲۴۴
- ۱۱- آیه ۷۰ سوره احزاب ۳۳
- ۱۲- آیه ۲۳ سوره اسراء ۱۷
- ۱۳- آیه ۲۸ سوره اسراء ۱۷
- ۱۴- آیه ۴۴ سوره طه ۲۰
- ۱۵- آیه ۵ سوره نساء ۴
- ۱۶- آیه ۸۲ سوره بقره ۲
- ۱۷- آیه ۱۰۸ سوره انعام ۶
- ۱۸- آیه ۲۵ سوره لقمان ۳۱ و آیه ۲۸ سوره زمر ۳۹
- ۱۹- آیه ۳ سوره زمر ۳۹
- ۲۰- تفسیر الصافی - فیض کاشانی - ج ۲ ص ۱۴۷ و ۱۴۸
- ۲۱- همان
- ۲۲- آیه ۱۳ سوره قلم ۶۸
- ۲۳- میزان الحکمه - ری شهری - ج ۷ ص ۴۰۹ حدیث ۱۵۳۹۲
- ۲۴- آیات ۲ و ۳ سوره صف ۶۱
- ۲۵- میزان الحکمه - ری شهری - ج ۷ ص ۴۰۹ حدیث ۱۵۳۷۵
- ۲۶- همان حدیث ۱۵۳۸۷
- ۲۷- آیه ۹۱ سوره مائده ۵

- ۲۸- آیه ۲ سوره مائده ۵
- ۲۹- آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره آل عمران ۲
- ۳۰- آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر ۲۹
- ۳۱- آیه ۱۳ سوره حجرات ۴۹
- ۳۲- آیات بسیار است
- ۳۳ و ۳۴ - آیه ۲۶ سوره بقره ۲
- ۳۵- آیه ۴۳ سوره عنکبوت ۲۹
- ۳۶ و ۳۷ - آیات ۱۰ و ۱۱ سوره تحریم ۶۶
- ۳۸- آیه ۵ سوره جمعه ۶۲
- ۳۹- آیه ۱۷۶ سوره اعراف ۷
- ۴۰- آیه ۴ سوره ملک ۶۷
- ۴۱- آیه ۴۳ سوره اعراف